

تاریخ جمع وجور

شکست ابر قدرت‌ها

قدرتمندترین ارتش‌های دنیا در طول تاریخ بارها به خاطر غرور، اطمینان از پیروزی، برآوردهای اشتباه مثل دست کم گرفتن طرف مقابل و... شکست‌های سختی خور دند؛ در این پرونده مروری بر معروف‌ترین مصادیق این موضوع داریم

در طول تاریخ، قدرت هموار و سوسه‌گر بوده‌است؛ و سوسه‌ای که به برخی دولت‌ها و امپراتوری‌ها القا می‌کرد داشتن ارتشی بزرگ‌تر، سلاح‌های پیشرفته‌تر، پول بیشتر و نیروی انسانی انبوه، به‌طور طبیعی به معنای پیروزی است. بسیاری از قدرت‌های مسلط، از همین تصور تغذیه شدند تا از موضع قدرت و زور با جهان پیرامون خود سخن بگویند؛ در زبان زور هم منطق تسلیم طرف مقابل از مسیر ارباب است؛ اما تاریخ بارها نشان داده که این محاسبه ساده‌انگارانه، می‌تواند به‌بهای شکست‌هایی سنگین و گاه تحقیرآمیز قدرت‌ها تمام شود. در بزرنگ‌های مختلف تاریخی، ارتش‌هایی که «قوی‌تر» به نظر می‌رسیدند، در ست در لحظه‌ای که انتظارش را نداشتند، با واقعیتی سخت‌وپه‌رو شدند: جنگ فقط جمع جبری سلاح، نفرات بود چه نیست. غرور، خطای محاسباتی، نادیده گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی، بی‌توجهی به جغرافیا، فرسودگی روانی و دست کم گرفتن انگیزه و خلایق طرف مقابل، بارها معادله را برهم زده‌است. این پرونده تلاشی است برای نگاه کردن به تاریخ نه به عنوان مجموعه‌ای از روایت‌های دور، بلکه به مثابه از مایشگاهی مملو از خطاهای تکرار شونده. با عبور از چند قرن تاریخ و بررسی نمونه‌هایی کلاسیک و مستند، می‌خواهیم نشان دهیم چرا «قوی‌تر بودن» الزاما به معنای «برنده بودن» نیست؛ و چرا تاریخ، اگر با دقت خوانده شود، بیش از آن که داستان قدرت باشد، روایت محدودیت‌های آن است.



وقتی لژیون‌های روم

از سوار نظام شکست خور دند

مقطع تاریخی و شرایط جهان | در میانه سده نخست پیش از میلاد، جمهوری روم در اوج گسترش سرزمینی خود قرار داشت. لژیون‌های رومی، ستون فقرات قدرتمندترین ماشین جنگی دنیای مدیترانه بودند و تجربه پیروزی‌های بی‌پای در اروپا و خاور نزدیک، نوعی احساس شکست‌ناپذیری ایجاد کرده بود. در شرق، امپراتوری اشکانی باتکیه بر سوار نظام و شبکه‌ای متفاوت از قدرت، رقیبی جدی اما کمتر شناخته‌شده برای رومیان محسوب می‌شد.

تصور اولیه از جنگ | مارکوس کراسوس، یکی از سه مرد قدرتمند روم، با ارتشی متشکل از حدود چهل هزار لژیونر، گمان می‌کرد اشکانیان تاب‌روپایی مستقیم با پیاده‌نظام سنگین روم را ندارند. تصور غالب در روم این بود که یک نبرد کلاسیک، به سرعت به پیروزی منتهی خواهد شد.

نتیجه‌نهایی | در نزدیکی شهر کره (حزآن امروزی)، ارتش روم به طرز ویرانگر شکست خورد. بخش بزرگی از نیروها کشته یا اسیر شدند و خود کراسوس هم در جریان مذاکرات پس از نبرد جان باخت.

چرایی شکست قدرت برتر | اشکانیان به فرماندهی سورن، باتکیه بر کمانداران سواره بسیار متحرک و سواران زره‌پوش سنگین، رومیان را در دشت باز فرسوده کردند. لژیون‌ها هرگز نتوانستند نبرد را به فاصله نزدیک بکشانند؛ جایی که برتری‌شان معنا پیدا می‌کرد. غرور، ناآشنایی با شیوه جنگ دشمن و نادیده گرفتن جغرافیا، برتری عددی و انضباط روم را بی‌اثر کرد.

وقتی امپراتوری هخامنشی از

شهر/ دولت‌ها شکست خورد

مقطع تاریخی و شرایط جهان | در آغاز سده پنجم پیش از میلاد، امپراتوری هخامنشی بزرگ‌ترین قدرت سیاسی و نظامی جهان شناخته‌شده بود. قلمرو آن از آسیای صغیر تا بین‌النهرین و مصر امتداد داشت و ارتشی چندملیتی، پر شمار و مجهز را در اختیار داشت. در سوی مقابل، یونان مجموعه‌ای از شهر/ دولت‌های مستقل بود که نه وحدت سیاسی داشتند و نه در مقیاس امپراتوری‌ها تعریف می‌شدند.

تصور اولیه از جنگ | پس از سرکوب شورش ایونی، داریوش یکم تصمیم گرفت آتن را تنبیه کند. فرماندهان ایرانی انتظار داشتند مقاومت یونانیان کوتاه و پراکنده باشد. برتری عددی، تنوع نیروها و تجربه جنگ‌های بزرگ، این تصور را تقویت می‌کرد که نبردی سریع و کم‌هزینه در پیش است.

نتیجه‌نهایی | در دشت ماراتن، ارتش آتن و متحدانش، با نیرویی به مراتب کمتر، ارتش ایران را شکست داد. این شکست، پیشروی فوری هخامنشیان به یونان را متوقف کرد و پیامدهای روانی و سیاسی گسترده‌ای داشت. **چرایی شکست قدرت برتر** | یونانیان با پیاده‌نظام سنگین (هوپلایت‌ها) و آرایش فشرده فالانکس، در نبرد نزدیک برتری یافتند؛ نوعی جنگ که نیروهای سبک‌تر ایرانی برای آن طراحی نشده بودند. فرماندهی ایرانی، مقاومت یونانیان را دست کم گرفته و زمین‌نبرد را به درستی ارزیابی نکرد بود. برتری عددی، بدون تطبیق تاکتیکی و شناخت دشمن، کارایی خود را از دست داد.

وقتی شوالیه‌های زره‌پوش زمین‌گیر شدند

مقطع تاریخی و شرایط جهان | در اوایل سده پانزدهم میلادی، فرانسه یکی از ثروتمندترین و پرجمعیت‌ترین پادشاهی‌های اروپا بود و ارتشی متکی بر شوالیه‌های سنگین زره، نماد قدرت نظامی آن به‌شمار می‌رفت. در مقابل، انگلستان با منابع انسانی و مالی محدودتر، وارد مرحله‌ای تازه از جنگ‌های صدساله شده بود؛ جنگی که در آن، سنت‌های کهن شوالیه‌گری هنوز بر تفکر نظامی فرانسه سایه انداخته بود.

تصور اولیه از جنگ | فرانسوی‌ها با برتری عددی قابل توجه، انتظار داشتند ارتش خسته و کوچک هنری پنجم را به راحتی در هم بشکنند. اعتماد به نفس فرماندهان فرانسوی به حدی بود که نظم فرماندهی، آرایش مناسب و حتی هماهنگی میان واحدها جدی گرفته نشد. تصور غالب این بود که یورش مستقیم شوالیه‌های زره‌پوش، کار را یکسره خواهد کرد.

نتیجه‌نهایی | در دشت گل‌آلود آنکورت، ارتش فرانسه شکستی سنگین خورد. هزاران شوالیه و اشراف زاده کشته یا اسیر شدند، در حالی که تلفات انگلیسی‌ها به مراتب کمتر بود. این شکست، توازن روانی و سیاسی جنگ را به نفع انگلستان تغییر داد.

چرایی شکست قدرت برتر | فرانسوی‌ها زمین‌نبرد را نادیده گرفتند؛ باران و گل، تحرک زره‌پوشان را فلج کرد. در مقابل، انگلیسی‌ها با کمانداران لانگ‌بوو آرایش دفاعی هوشمندانه، حملات متراکم شوالیه‌ها را پیش از رسیدن به نبرد تن‌به‌تن در

وقتی امپراتوری شکست‌ناپذیر اسپانیا فرو ریخت

مقطع تاریخی و شرایط جهان | در اواخر سده شانزدهم، اسپانیا ابر قدرت بلامنازع اروپا بود؛ امپراتوری‌ای با مستعمرات



وقتی امپراتوری عثمانی در پشت دروازه‌های اروپا متوقف شد

مقطع تاریخی و شرایط جهان | در اواخر قرن هفدهم، امپراتوری عثمانی هنوز یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی جهان بود. ارتشی عظیم، تجربه چند قرن فتوحات پی‌درپی و اعتماد به برتری ساختار نظامی، عثمانی را به آستانه قلب اروپا رسانده بود. وین، نه فقط یک شهر، بلکه نماد سد نهایی گسترش عثمانی به غرب بود.

تصور اولیه از جنگ | فرماندهان عثمانی تصور می‌کردند سقوط وین اجتناب‌ناپذیر است. برتری عددی نیروها و سابقه محاصره‌های موفق پیشین، این اطمینان را ایجاد کرده بود که

ZENDEGI - SALAM

روزنامه خراسان ضوی

پنج شنبه • ۳۰ بهمن ۱۴۰۴
اول رمضان ۱۴۴۷
۱۹ فوریه ۲۰۲۶
شماره ۲۱۹۹۱
۳۲۰۹

وقتی نبوغ ناپلئون در برابر جغرافیا شکست خورد

تدارکات و فرسایش روانی، ارتش بزرگ را نابود کرد. از صدها هزار سرباز، تنها بخشی اندک توانستند بازگردند؛ شکستی که آغاز فروپاشی قدرت ناپلئون بود.

چرایی شکست قدرت برتر | ناپلئون دشمن را با معیار جنگ‌های اروپای غربی سنجید و نقش جغرافیا، زمان و اراده سیاسی را دست کم گرفت. غرور ناشی از پیروزی‌های گذشته، او را از بازنگری در فرضیاتش بازداشت و باعث شد به جای تطبیق، بر تکرار الگوهای موفق پیشین اصرار کند.



مقطع تاریخی و شرایط جهان | در آغاز قرن نوزدهم، ناپلئون بناپارت تقریباً تمام اروپا را با فتح کرده بود یا به اطاعت واداشته بود. «ارتش بزرگ» او، منظم‌ترین، مجهزترین و باتجربه‌ترین نیروی نظامی زمان خود به‌شمار می‌رفت. پیروزی‌های پی‌درپی، ناپلئون را به نماد شکست‌ناپذیری بدل کرده بود و بسیاری تصور می‌کردند تنها مسئله جنگ‌ها، زمان اعلام پیروزی نهایی است.

تصور اولیه از جنگ | ناپلئون گمان می‌کرد روسیه هم مانند دیگر قدرت‌های اروپایی، با یک ضربه سریع و نمایشی و ادار به تسلیم خواهد شد. او برتری عددی ارتشش، سرعت مانور و سابقه موفقیت‌های گذشته را تضمین پیروزی می‌دانست. تصور غالب این بود که یک نبرد قاطع، تزار را پای میز مذاکره خواهد نشاند.

نتیجه‌نهایی | روس‌ها از درگیری مستقیم پرهیز کردند؛ زمین را سوزاندند و ارتش فرانسه را به عمق سرزمین خود کشاندند. زمستان، کمبود

وقتی غرور مسیر جنگ جهانی دوم را عوض کرد

پیروزی سرچشمه می‌گرفت، نه از ارزیابی دقیق میدان نبرد.

نتیجه‌نهایی | این توقف، به متفقین فرصت داد تا بیش از سیصد هزار سرباز را از سواحل دانکرک تخلیه کنند. آلمان، بدون آن که در نبردی شکست بخورد، یک پیروزی راهبردی بالقوه را از دست داد. چند سال بعد، همین الگوی فکری در استالینگراد تکرار شد؛ جایی که آلمان با نادیده گرفتن وسعت جغرافیا، زمستان روسیه و ظرفیت جنگ فرسایشی، وارد نبردی شد که به محاصره و نابودی کامل ارتش ششم انجامید.

چرایی شکست قدرت برتر | در هر دو مقطع، غرور ناشی از پیروزی‌های پیشین به‌خصوص در شخصیت گورینگ که نفر دوم آلمان بود، جای تحلیل واقع‌بینانه را گرفت. آلمان جنگ را با منطق ضربه سریع آغاز کرده بود، اما برای جنگ طولانی، انسانی و فرساینده آماده نبود.



وقتی فناوری برابر جامعه شکست خورد

می‌شدند. **نتیجه‌نهایی** | با وجود میلیون‌ها تن بمب، صدها هزار سرباز و هزینه‌ای عظیم، آمریکا نتوانست به پیروزی قاطع دست یابد. جنگ طولانی شد، حمایت افکار عمومی در داخل آمریکا فرو ریخت و در نهایت نیروهای آمریکایی عقب‌نشینی کردند. ویتنام شمالی، با تلفات سنگین اما انسجام اجتماعی بالا، به هدف خود رسید. **چرایی شکست قدرت برتر** | ایالات متحده جامعه، فرهنگ، ساختار روستایی، انگیزه ایدئولوژیک و شیوه جنگ نامتقارن ویتنامی‌ها را دست کم گرفت. تکنولوژی جای فهم انسان و زمین را گرفت. این جنگ درس بزرگی داشت مبنی بر این که هیچ قدرتی، هرچقدر مجهز، بدون درک لازم از جامعه‌ای که با آن می‌جنگد، پیروز نخواهد شد.

مقطع تاریخی و شرایط جهان | در میانه جنگ سرد، ایالات متحده به قدرتمندترین نیروی نظامی جهان بدل شده بود. برتری هوایی مطلق، تسلیحات پیشرفته، بودجه نظامی بی‌رقیب و تجربه پیروزی در جنگ جهانی دوم، این تصور را ایجاد کرده بود که هیچ درگیری‌ای خارج از توان کنترل واشنگتن نیست. ویتنام، در نگاه سیاست‌گذاران آمریکایی، صرفاً یکی از میدان‌های مهار کمونیسم بود.

تصور اولیه از جنگ | فرماندهی آمریکا جنگ را مسئله‌ای فنی و عددی می‌دید؛ افزایش نیرو، بمباران گسترده، فشار نظامی و فرسایش دشمن. معیار موفقیت، آمار تلفات و تعداد عملیات‌ها بود، نه میزان نفوذ اجتماعی یا مشروعیت سیاسی. فرض بر این بود که برتری تکنولوژیک، دیر یا زود راه طرف مقابل را درهم